

رویکرد تغییر فرهنگی و مدل برساخته «چرخه بسته کنش جمعی» در جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا: مطالعه موردی مصر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲

سید حسین اطهری^{۱*}

سید عباس حسینی داورانی^۲

چکیده

یکی از رویکردهای توسعه جوامع که اینگلهارت و ولزل، آن را تئوریزه کرده‌اند، تغییر فرهنگی، از ارزش‌های بقا به ارزش‌های ابراز وجود است. با تکیه بر نظریه تغییر فرهنگی، می‌توان جوامع را به دو دسته کشورهای «بهره‌مند از ارزش‌های بقا و بهره‌مند از ارزش‌های ابراز وجود» تقسیم کرد. نوشتار پیش رو، با توجه به درگیری‌ها و چالش‌های نظری و مفهومی درخصوص کنش جمعی و عدم یکسانی نظر در عنوان‌گذاری برخی رویدادهای مردمی، در پی پاسخگویی به این پرسش است که «گونه‌های کنش جمعی در جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا چیستند و چه فرایندی را طی می‌کنند؟» ارائه مدل برساخته «چرخه بسته کنش جمعی» برای جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا، تلاشی در جهت پاسخگویی به پرسش این نوشتار خواهد بود که با استفاده از روش‌های تبیینی-تحلیلی انجام یافته است. در این مقاله، براساس مدل برساخته کنش جمعی، «مصر» به‌عنوان مطالعه موردی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: ارزش‌های بقا، ارزش‌های ابراز وجود، کنش جمعی، جنبش اجتماعی، مصر.

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی در دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد.

^{۱*} . دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول: athari@um.ac.ir)

^۲ . کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا از دانشگاه تهران.

مقدمه

رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل از نظریه‌پردازان مطرح و سرشناس در حوزه اندیشه‌های پساماتریالیسم و تغییر فرهنگی هستند؛ این دو نویسنده با همکارانشان از سال ۱۹۷۵، مطالعات میدانی و پیمایشی خود را درخصوص تغییر فرهنگی و ارتباط میان توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آغاز کرده، پس از چهار دوره پیمایش در سراسر جهان، کتاب نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی: توالی توسعه انسانی را در سال ۲۰۰۵ منتشر کردند؛ آنها در این کتاب به بازنگری نظریه نوسازی برمبنای توسعه انسانی، تغییر فرهنگی و توسعه ارزش‌های ابراز وجود پرداخته‌اند؛ نویسندگان در این کتاب، دو ارزش بقا (Survival Values) و ابراز وجود (Self-Expression Values) را بررسی کرده، به این نتیجه رسیدند که دموکراسی فراورده گسترش ارزش‌های ابراز وجود است. توضیح و تشریح تغییر فرهنگی اینگلهارت، از حوصله این نوشتار، خارج است اما می‌توان به آنچه مورد نیاز این نوشتار است، بسنده کرد.

انسان پس از مرتفع‌شدن ارزش‌های بقا و دستیابی به نیازهای بنیادی، به سطحی می‌رسد که خواهان ابراز بودن خود، برای تأثیرگذاری بر خود، دیگران و محیط است. بی‌گمان، یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعلام بودن در بعد سیاسی و اجتماعی، «کنش جمعی» (Collective Action) است که براساس شرایطی ویژه شکل می‌گیرد. اگر این مفروض را در نظر بگیریم که کنش جمعی در هر کشور، تابعی از ارزش‌ها و سطح توسعه‌یافتگی آن کشور باشد، باید گفت که در هر دسته از کشورهای بهره‌مند از ارزش‌های بقا و بهره‌مند از ارزش‌های ابراز وجود، کنش جمعی، متفاوت است؛ با توجه به این نکته، مقاله پیش رو، در پاسخ به این پرسش است که «گونه‌های کنش جمعی در جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا چیستند و چه فرایندی را طی می‌کنند؟»؛ نگارندگان در پاسخ به این پرسش، لاجرم به ارائه مدل برساخته «چرخه بسته کنش جمعی» پرداخته‌اند که طی آن، در این دسته از کشورها، کنش جمعی بدون تغییر فرهنگی مورد نظر و توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه شناختی که در نهایت به توسعه و توانمندسازی انسانی منجر می‌شود، فرجامی مشخص ندارد و مسئله موجد کنش، به انحای مختلف بازتولید می‌شود. مدل برساخته این نوشتار، ضمن نشان‌دادن بسته‌بودن این چرخه، مرزهای میان اصلاح‌طلبی، شورش، قیام، جنبش اجتماعی، انقلاب، جنگ داخلی و کودتا را با عنوان کنش جمعی، به گونه‌ای نشان می‌دهد که به صورت نظام‌مند (سیستماتیک) در ارتباط با یکدیگر هستند.

الف - مبانی نظری

۱- ارزش‌های بقا و ارزش‌های ابراز وجود

نخستین و مهم‌ترین احساس و نیاز انسان در زندگی، بقاست؛ یعنی ضروری‌ترین لازمه زندگی که نبود آن، برابر با مرگ است؛ از این رو، چالش‌های اساسی در برابر انسان نیز آنهایی هستند که بقا و بودن او را تهدید می‌کنند. برای بودن، می‌توان رابطه‌ای عمودی در نظر گرفت که بُن آن، بودن به معنای نفس کشیدن و سر آن، بودن به معنای نشان دادنِ بودنِ خود و بودن برای تأثیر گذاشتن بر بودنِ خود، دیگران و جامعه است؛ بنابراین، انسان با بودن معنی می‌یابد و با افزایش سطح امنیت بودن به معنای نفس کشیدن، انگیزه‌های انسان برای نشان دادنِ بودگی خود فزونی می‌یابد که این درحقیقت، همان گسترش ارزش ابراز وجود در اندیشه اینگلهارت و ولزل است.

مبنای اندیشه اینگلهارت و ولزل، هرم «سلسله‌مراتب نیازها» آبراهام مازلو (1987)، روان‌شناس انسان‌گرای آمریکایی است؛ در این هرم، مازلو معتقد است که نیازهای انسان، شامل پنج گروه اصلی «جسمانی، ایمنی، اجتماعی، نفسانی و خودشکوفایی» هستند؛ به باور وی، هریک از این نیازها، نردبانی را می‌سازد که هرگاه، نیاز رده پایین برطرف شود، رده‌های بالایی نیازها، فعال‌تر می‌شوند. «بودن» برای انسان، هدفی اساسی است و هرگاه با مخاطره‌ای، مواجه شود، مسیر زندگی فرد در جهت مبارزه با آن شکل می‌یابد؛ این دلیل کاهش انتخاب‌های انسانی برای بسیاری از مردم بوده است و به نظر اینگلهارت و ولزل، آنچه از این محدودیت‌ها و مخاطرات می‌کاهد، توسعه اجتماعی - اقتصادی است. توسعه اجتماعی - اقتصادی، به‌طور مستقیم بر درک مردم از امنیت وجودی خود اثر می‌گذارد (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵: 22-23)؛ زیرا تهدیدهای اقتصادی با نیازهای بسیار بنیادین انسان‌ها، مرتبط بوده، با شتابی بیشتر درک می‌شوند.

با گسترش توسعه اقتصادی، تغییر فرهنگی به وجود آمده از بودن به سوی ابراز بودن و تأثیر گذاشتن، در حرکت است؛ در این جوامع، انسان با عبور از مرحله بقا به پاسداشت ارزش‌های ابراز وجود می‌پردازد که این عاملی در جهت رهایی از هر قدرت و جزم‌اندیشی می‌شود. احساس امنیت وجودی مردم در پرتو ایمنی اقتصادی، خودمختاری عقلانی و استقلال اجتماعی، به گسترش آزادی انتخاب برای انسان و عدم پذیرش جزمیات از سوی او منجر می‌شود (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵: ۲۹). حرکت از سطوح پایین نیازها به سطوح بالاتر را در هرم مازلو،

دگرگونی از اولویت‌های مادی‌گرایانه به اولویت‌های فرامادی‌گرایانه تعبیر می‌کنند و معتقدند که دگرگونی از اولویت‌های امنیت اقتصادی و فیزیکی به سوی اولویت برای ابراز وجود و کیفیت زندگی است (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵: ۳۳)؛ از سوی دیگر، انسان در زیر این چتر آزادی، استقلال و رضایت بیشینه، معنا و معنویت ویژه خود را دنبال می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان براساس رویکرد تغییر فرهنگی اینگلهارت و ولزل، جوامع را به دو دسته «بهره‌مند از ارزش‌های بقا و بهره‌مند از ارزش‌های ابراز» وجود تقسیم کرد. جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا جوامعی هستند که از نظر توسعه اقتصادی، توسعه شناختی و توسعه اجتماعی در پایین‌ترین سطوح قرار دارند که نتیجه آن، پایین بودن سطح توسعه انسانی است. سنجه‌هایی که می‌توان به عنوان شناخت جوامع و تقسیم‌بندی آنها بر مبنای ارزش‌های بقا و ابراز وجود به‌کاربرد، شامل شاخص‌های اقتصادی خط فقر، نرخ بیکاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص داخلی، ضریب جینی و میزان کالری؛ شاخص‌های اجتماعی و سیاسی امید به زندگی، خلاقیت فردی، محدودیت‌های اجتماعی بر انتخاب انسانی، احساس امنیت در وجوه مختلف و فرهنگ سیاسی و شاخص‌های شناختی سطح تحصیلات، دلایل تحصیل در سطوح عالی، مهارت‌های شناختی و مواردی دیگری از این نوع هستند.

ارزش‌های بقا و ابراز وجود به دلیل آنکه جهان‌بینی و افق فکری افراد یک جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، در جامعه‌شناسی سیاسی، اهمیتی قابل توجه دارند؛ هر یک از این ارزش‌ها بر فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی، شیوه حکومت‌کردن و حکومت‌شدن، نوع نظام حاکم، جهت‌گیری‌های کلان حکومتی در سیاست داخلی و خارجی، برنامه‌های تغییر و توسعه جامعه، قشربندی، نظام اقتصادی و هر آنچه به پیوند جامعه و سیاست، مربوط باشد، تأثیرهایی بسیار مهم می‌گذارد که در تحلیل‌های کنش جمعی، گذار و قوام دموکراسی و نوع ارتباط جامعه با دولت و سیاست، عنصری بنیادی خواهد بود؛ از این رو می‌توان به مدل‌سازی و تشریح این فرضیه پرداخت که کنش جمعی در جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا، دارای چرخه‌ای بسته است یا به تعبیر دیگر، کنش جمعی در این کشورها نظامی است که داده و نهاده یکسانی دارد.

۲- مشخصه‌های کنش جمعی در جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا

۲-۱- طرح مسئله برای رسیدن به الگویی توصیفی

طی بررسی‌های نظری درخصوص جنبش‌های اعتراضی، «تعاریف، رویکردها و عنوان‌گذاری‌هایی بسیار» صورت‌گرفته‌اند؛ در این بررسی‌ها، اغلب، مرزهایی مشخص میان ماهیت و چیستی این جنبش‌ها تعریف نشده، به نوعی که می‌توان مدعی شد، از منظر نظری، ما با آشفتگی‌هایی قابل توجه، روبه‌رو هستیم؛ از نظر عنوان‌گذاری، از میان گونه‌های مختلف این اعتراض‌ها شاید بیشترین شباهت‌ها در نوشته‌های متفکران میان انقلاب و جنبش‌های اجتماعی بوده‌است. فوران (۱۳۹۰)، گلدستون (۱۳۸۷)، کوهن (۱۳۹۲) که آثار آنها از مهم‌ترین متون نظری فهم انقلاب‌ها هستند، میان این دو واژه، تفاوتی قائل نشده‌اند و هرگونه رخداد به قصد به‌چالش‌کشاندن حکومت فارغ از موفقیت یا عدم موفقیت آنها را در زیر عنوان انقلاب بررسی کرده‌اند؛ برای نمونه، گلدستون، برخی از مقالات را از جمله «جک گودین درخصوص فروپاشی کمونیسم در اروپای شرقی، گی سیدمن در بحث مبارزه ضد آپارتاید، گلن راینسون درباره انتفاضه فلسطین و انورالحق احدی درباره منازعات افغانستان» با عنوان انقلاب یاد کرده‌است. گلدستون (۲۰۱۱) حتی در مقاله معروف خود درخصوص تحلیل جنبش‌های اعتراضی جهان عرب، آنها را با عنوان انقلاب‌های عربی مطرح کرده‌است. برخی نویسندگان، در واقع به جای آنکه درباره انقلاب‌بودن رویدادهای مورد بحثشان تردیدکنند، با تعبیری دیگر انقلاب‌بودن آنها را توجیه کرده‌اند؛ برای نمونه، ریچارد کسلر (در گلدستون، ۱۳۸۷)، فروپاشی دولت مارکوس در فیلیپین را انقلابی با ویژگی‌های غیرمعمول بیان می‌کند؛ همین غیرمعمول‌بودن را هم گودین (در گلدستون: ۱۳۸۷) در تحلیل اروپای شرقی پس از ۱۹۸۹ به کار می‌برد یا جان فوران (۱۳۹۰): ۲۹۸ تا ۳۳۹) در مقاله «جامعه‌شناسی تطبیقی - تاریخی انقلاب‌های اجتماعی کشورهای جهان سوم»، رخدادهای السالوادور، گواتمالا، پرو و فیلیپین را تنها به این دلیل که یک انقلاب اجتماعی در دستورکار کنش‌گران بوده، با عنوان «انقلاب‌های نافرجام» معرفی کرده‌است؛ این درحالی است که السالوادور (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱)، درگیر نوعی جنگ داخلی تمام‌عیار بوده‌است که نتیجه‌ای جز آتش‌بس دربرداشته اما جان فوران، آن را شدیدترین کوشش انقلابی در تاریخ بشری می‌داند.

آلوین استانفورد کوهن نیز در پیوست کتاب خود که به تشریح نسل سوم نظریه‌های انقلاب پرداخته‌است، چارچوب‌های تحلیلی برخی از نویسندگان را که به‌طور عمده درخصوص جنبش‌های

اجتماعی هستند، با عنوان نظریه‌های انقلاب مطرح کرده‌است: نظریاتی مانند «گوستاو لوبون، تدرابرت گر، اسملسر و چارلز تیلی».

چارلز تیلی نیز در کتاب جنبش‌های اجتماعی خود با بیان این جمله که «اصطلاح جنبش اجتماعی، متعلق به هیچ‌کس نیست و همه تحلیل‌گران و منتقدان آزادند به هر صورتی که تمایل دارند، از این عبارت استفاده کنند» (تیلی، ۲۰۰۴: ۷) به‌طور تلویحی، این را پذیرفته و آشکارمی‌کند که آشفستگی‌های معنایی جنبش‌های اعتراضی تا چه اندازه بالابند و بر این اساس، وی فرمول‌سازی خاصی برای شناسایی جنبش‌های اجتماعی ارائه می‌دهد و آن، همراهی پوش، رپرتوار و WUNC^۱ است؛ اما با این حال، تنها متفکری که بیشترین سعی را در چارچوب‌دهی به کنش اعتراضی به‌کار گرفته، خود چارلز تیلی است؛ وی در کتاب از بسیج تا انقلاب (1978)، مدعی است که پدیده‌هایی مانند انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنبش‌های اجتماعی توطئه‌های سیاسی و حتی بسیاری از کودتاها انواعی مختلف از کنش جمعی هستند که با تغییر یا جلوگیری از تغییری در جامعه اتفاق می‌افتند. نوع‌آوری نظری و تزیینی تئوریک تیلی این اصل را نشان داده که در هر دوره، متناسب با شرایط آن دوره، نوع کنش جمعی، متفاوت خواهد بود. تیلی بیان می‌کند که در هر دوره‌ای، راه‌هایی بی‌شمار وجود دارند که مردم بتوانند آنها را برای رسیدن به هدف مشترک به‌کارگیرند. تیلی دو اصل را در انتخاب نوع کنش جمعی به‌صورت پرسش مطرح می‌کند و آن اینکه «چه شکل‌هایی از کنش، به‌واقع در دسترس‌اند؟» و دوم، «مناسبت و کارآمدی آن ابزار است که گروه‌ها به آن باید توجه کنند» (تیلی، ۱۹۸۴: ۱۵۳). طبیعی است که انتخاب نوع کنش با در نظر گرفتن سنجه‌های آن (در دسترس بودن و کارآمدی)، خود، تابعی از فرهنگ، هنجارها، سطح توسعه‌یافتگی، میزان تحصیلات کنش‌گران و نمونه‌هایی از این دست است.

۲-۲- تشریح الگوی برساخته چرخه بسته کنش جمعی

همان‌گونه که نیازهای انسان در مراحل مختلف، تغییر و تکامل می‌یابند، متناسب با آن نیازها، دغدغه‌ها و ارزش‌های او نیز دگرگون می‌شوند و این دگرگونی‌ها، نوع رفتار او را در زندگی فردی و جمعی نمایان می‌سازند؛ با این استدلال، «آغاز، فرایند و فرجام کنش جمعی» نیز در هر جامعه‌ای، تابعی از ارزش‌های آن جامعه خواهند بود. در جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا به دلیل اولویت داشتن حفظ بقا و وجود جامعه‌ای با ویژگی‌های اقتدار دولتی، بیگانه‌ستیزی و جمع‌گرایی، فرایند کنش

۱. مخفف چهار واژه «ارزشمندی، وحدت، تعداد و تعهد» است.

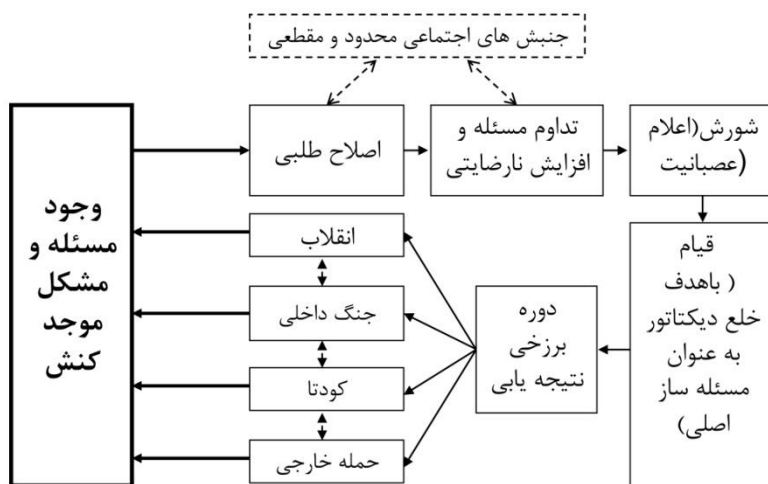
جمعی، با آغازی بسیار دیر هنگام، فرایندی خشونت‌آمیز و پیچیده و فرجامی مبهم، روبه‌روست. پیچیدگی فرایند از این‌روست که در این جوامع، کنش جمعی با گونه‌هایی متفاوت، مواجه است؛ زیرا خواست‌هایی گوناگون، مطرح بوده، کارگزاران غیرهم‌سنخ فراوانی در آن مشارکت دارند که فرجام کنش را با ابهام روبه‌رومی‌کنند و در نتیجه، چرخه کنش را به‌صورت بسته نگه‌می‌دارند.

چرخه بسته کنش جمعی در جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا، شامل مجموعه‌ای از کنش‌هاست که هریک به‌رغم تعریفی جدا و روندی خاص، به‌صورت سامانه‌وار در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند؛ کنش جمعی در این جوامع، همواره با یک مسئله و مشکل آغاز می‌شود؛ این مشکل می‌تواند طیفی گسترده از مسائلی مانند تورم، بیکاری، بی‌عدالتی، تا فقدان آزادی‌های سیاسی، نادیده‌انگاری ارزش‌های جامعه و از همه مهم‌تر، تلاش‌های دولت برای بقا و امنیت خود باشد. پس از ایجاد مسئله، همواره گروه‌هایی پیشرو در جامعه هستند که از راه فعالیت‌های روزنامه‌ای، جهت‌گیری‌های حزبی، نشست‌ها، تبلیغات رسانه‌ای، مذاکره با مقام‌ها، تلاش‌های انتخاباتی و به‌طور کلی، آنچه چارلز تیلی از آن به‌عنوان رپرتوار^۱ جنبش اجتماعی یاد می‌کند (تیلی، ۲۰۰۴: ۳)، سعی دارند، آن مسئله را حل کرده، به نخبگان سیاسی گوشزد کنند که نتیجه آن، چیزی جز نادیده‌انگاری از سوی دولت و دستگیری و زندانی اصلاح‌گرایان، تعطیلی روزنامه‌ها و اعلام فضای بسته به بهانه حفظ رژیم نخواهد بود؛ این روند، تداوم و تشدید مسئله را موجب می‌شود. با به‌وجود آمدن مشکل، برخی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی، فکری و مدنی، ممکن است به شکل‌گیری نوعی جنبش اجتماعی محدود و مقطعی روی آورند که نتایجی قابل‌انتظار را رقم نمی‌زند؛ این جنبش می‌تواند گروه‌های اصلاح‌طلب را در جامعه گسترش دهد و طرح اصلاحات را بپرواند و از طرف دیگر، ممکن است اعمال اصلاح‌طلبان به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی منجر شود؛ اما این جنبش‌ها محدود و فاقد فراگیری عمده در سطح جامعه هستند و توان به‌چالش کشیدن دولت را ندارند. افزایش دامنه اعتراض‌ها به دلیل فزونی یافتن مسئله موجب کنش و عدم موفقیت اصلاح‌طلبان در به‌چالش کشیدن دولت و برآورده کردن انتظارات شهروندان، داده‌ای برای آغاز شورش است. آنچه در شورش رخ می‌دهد، به‌طور صرف، اعلام عصبانیت عمومی و بیان خشم بدون ارائه آلترناتیو و اهداف است. با گسترش یافتن دامنه شورش، ممکن است دولت به انجام اصلاحاتی دست‌بزند اما این اصلاحات دیر هنگام، به تضعیف بیشتر رژیم‌ها منجر می‌شوند زیرا «این

۱. در فارسی، عبدالحسین نیک‌گوهر، آن را فهرست و علی مرشدی‌زاده، آن را چنته ترجمه کرده‌اند.

اصلاحات از یک طرف، به منزله اقرار به نقض رژیم بوده، از طرف دیگر، مشوقی برای اعمال فشار بیشتر بر حکومت هستند» (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۶)؛ علاوه بر این، دولت آن قدر نزد توده مردم بی اعتبار شده است که کنش گران، هیچ یک از وعده‌ها و اصلاحات را عمیق و قابل اعتماد نمی‌دانند و آنها را پوچ و بی ارزش می‌شمارند و به قول ماکیاول معتقدند که این اقدام‌ها از سر ناچاری بوده‌اند.

با گسترش دامنه شورش و وسعت یافتن مسئله اولیه، گروه‌های مخالف در ارائه راه‌حلی برای پایان دادن به بحران می‌کوشند؛ قیام در این مرحله از کنش جمعی شکل می‌یابد که نهاده آن پس از یک دوره برزخی می‌تواند انقلاب، جنگ داخلی، کودتا یا حمله خارجی باشد و این امکان نیز وجود دارد که هریک از این برایندها به دیگری تبدیل شود؛ هریک از این نتایج، نه تنها از میان برنده مسئله موجود کنش نیستند بلکه ایجادکننده مسائلی دیگر نیز خواهند بود که در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است.



منبع: نویسنده

در خصوص گسترش کنش جمعی، از یک مسئله تا دگرگونی در ساختارها باید گفت که این ناشی از «چرخه اعتراض» است که سیدنی تارو، آن را مطرح کرده، دلاپورتا و دیانی، از آن استفاده می‌کنند (دیانا، ۲۰۰۶: ۱۸۸). چرخه اعتراض، مفهومی برای تحلیل تحول گونه‌های کنش جمعی، در طول زمان است. ویژگی‌های یکسان «چرخه اعتراض» را می‌توان به‌طور کلی، این موارد دانست: گسترش

شتاب‌زده کنش جمعی به بخش‌های مختلف جامعه، گسترش خلاقیت در گونه‌های مبارزه، پیدایش چارچوب‌های تازه کنش جمعی، آمیختگی مشارکت سازمان‌یافته و غیرسازمان‌یافته و پیوستگی تعامل‌های شدت‌گرفته که می‌تواند به اصلاح، سرکوب و انقلاب منجر شود (ترو، ۱۹۹۴: ۱۵۳).

۲-۳- نهاده‌های قیام و بازتولید مسئله در چرخه بسته کنش جمعی

پیچیدگی کنش جمعی در کشورهای دارای اولویت بقا، چیزی است، فراتر از آنچه در بالا گفته شده. همان‌گونه که در نمودار بالا نشان داده شده است انقلاب، کودتا، جنگ داخلی و احتمال حمله خارجی، «نهاده‌های قیام» به‌شمار می‌روند که این امکان نیز وجود دارد، هریک از این پیامدها به دیگری تبدیل شود؛ هریک از این نتایج، خود دارای نتایج احتمالی هستند که کنش جمعی را به فرجامی خواهند رساند؛ این فرجام، تداوم مسئله یا بازتولید مسئله در اشکال جدیدتر و آغاز دوباره کنش (چرخه بسته) خواهد بود. برای انقلاب می‌توان دو پیامد اصلی و متناوب را شناسایی کرد: شکست انقلاب و تداوم مسئله به همراه متمیز شدن جامعه، تغییر رژیم و ظهور دیکتاتوری و در نتیجه، بازتولید مسئله اصلی که به کنش جمعی معطوف به انقلاب منجر شده است. جنگ داخلی می‌تواند به کودتا و کودتا نیز می‌تواند به جنگ داخلی تبدیل شود.

بر اساس جمله‌ای معروف که می‌گوید: «مردم در انقلاب‌ها هیزم‌کش آتش هستند» می‌توان نقش مردم را در هر کنشی به‌ویژه در کشورهای بهره‌مند از ارزش‌های بقا، ناچیز و سیاهی‌لشکر دانست زیرا در کشورهایی که تغییر فرهنگی رخ نداده و دموکراسی در آنها برقرار نباشد، هر کنشی از یک مسئله کوچک آغاز می‌شود و در نهایت، به مبارزه بر سر قدرت کشیده می‌شود. کنش جمعی پس از جلب توجه ملی و پاسخ دولت، به مرحله اوج منازعه می‌رسد که ویژگی این مرحله، وجود سازمان‌دهندگان جنبش است. پس از فروکش کردن اعتراض در قالب شکل‌گیری انقلاب یا پیروزی و شکست جنبش، این نخبگان و احزاب هستند که ابتکار عمل را در دست خود می‌گیرند (ترو، ۱۹۹۴: ۱۶۸) و به‌طور مجدد، زمینه‌های شکل‌گیری مسئله موجب کنش جمعی، فراهم می‌شوند.

ب- مطالعه موردی: کنش جمعی مصر در ابتدای قرن ۲۱

۱- تغییر فرهنگی و ارزشی در مصر

فرهنگ و ارزش‌ها به نسبت تحولات جامعه در طول زمان با تغییرهایی همراه هستند؛ این

تغییرهای تدریجی به صورت‌های ظاهری و باطنی، خود را نشان می‌دهند. مهم‌ترین عامل تغییر فرهنگی از نظر اینگلهارت و ولزل، توسعه اقتصادی است. توسعه اقتصادی به‌عنوان مسیر افزایش حق انتخاب و گذر از ارزش‌های بقا، تغییر فرهنگی/ارزشی به‌سوی ارزش‌های ابراز وجود را به‌ارمغان می‌آورد. جهان عرب به‌عنوان منطقه‌ای با مشخصه‌های پدرسالاری، فقدان نهادهای دموکراتیک، رانت نفتی، سطوح پایین فرهنگ مدنی و دموکراتیک همراه با فزونی سطح تحصیلات (به‌مثابه استقلال عقلانی و شناختی) و رشد بالای اقتصادی (به‌مثابه استقلال مالی و افزایش حق انتخاب)، نتوانسته‌است، تغییر فرهنگی - ارزشی یادشده را به‌دست‌آورد. در نقشه فرهنگی جهان در سال ۲۰۰۰، جایگاه کشورهای عربی به‌طور عام و مصر به‌طور خاص در سطوح بالای ارزش‌های سنتی و ارزش‌های بقا قرار دارد (اینگلهارت و وازل، ۲۰۰۵: ۶۳)؛ حتی در میان گروه‌های مذهبی، جوامع مسلمان در سطوح منفی ارزش‌های ابراز وجود و سطوح بالای اقتدار سنتی قرار دارند (اینگلهارت و وازل، ۲۰۰۵: ۶۸). در رگرسیون ارزش‌ها و دموکراسی نیز، کشورهای عربی و اسلامی با حداکثر میزان ۳۰ درصد ارزش‌های ابراز وجود، دارای حداکثر نمره ۱۵ در میزان دموکراسی هستند (اینگلهارت و وازل، ۲۰۰۵: ۱۵۵-۱۵۴). از نظر اینگلهارت و ولزل، کشورهایی با نمره مصر (ابراز وجود ۲۹ و دموکراسی ۵)، نوعی استثنای معنی‌دار هستند که نسبت به ارزش‌های ابراز وجود از سطوح دموکراسی پایین‌تری بهره‌مندند.

در گزارش‌های خانه آزادی، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در رده «کشورهای فاقد آزادی» با میانگین ۲ درصد دسته‌بندی شده‌اند؛ اما در این گزارش‌ها، وضعیت آزادی در کشورهای مصر و تونس، رشد صعودی داشته‌است.^۱ تونس در شاخص توسعه انسانی، رتبه چهارم را داشته، مصر در رتبه چهاردهم قرار دارد؛ بدین ترتیب اگر بخواهیم سنجه‌های خانه آزادی را ملاک قرار دهیم، باید رشد ارزش‌های ابراز وجود را دلیل کنش و اگر تحلیل‌های اینگلهارت را ملاک قرار دهیم، باید وجود ارزش‌های بقا را در شکل‌گیری کنش در مصر و تونس، مهم بدانیم؛ این تفاوت از گونه بررسی‌هاست. سنجه‌های انتخابی اینگلهارت و ولزل برای اندازه‌گیری آزادی، دموکراسی و ارزش‌ها از نوع کیفی هستند؛ در صورتی که خانه آزادی، سنجه‌های کمی را مدنظر دارد؛ این بزرگ‌ترین ایراد واردشده به گزارش‌های خانه آزادی است که اینگلهارت و ولزل نیز به آن تاخته‌اند.

۱. برای دسترسی به گزارش‌های خانه آزادی درخصوص خاورمیانه و شمال آفریقا رک:

۲- دولت، مردم و تلاش برای بقا

به نظر می‌آید، اینگلهارت و ولزل در طرح ارزش‌های بقا، آن را به افراد یک جامعه یا به تعبیری، به افراد حقیقی نسبت می‌دهند در صورتی که می‌توان تکاپوی دستیابی به بقا و امنیت را در نهادها، سازمان‌ها و شخصیت‌های حقوقی نیز شناسایی کرد؛ از این‌رو در یک کشور توسعه‌نیافته یا کمتر توسعه‌یافته که بارقه‌های دموکراسی و تغییر فرهنگی در آن، کم‌نور به چشم می‌خورند، علاوه بر شهروندان، دولت و حتی شخص اول کشور می‌تواند با ناامنی و تلاش برای بقا روبه‌رو باشد؛ عدم امنیتی که از ترس فروپاشی خود در هر لحظه از زمان، ناشی می‌شود زیرا در این کشورها به‌ویژه کشورهای دیکتاتوری و شخص‌محور، حاکم می‌داند همان‌گونه که خود، توانایی تسلط بر قدرت را یافت، کسانی دیگر نیز هستند که این توانایی را داشته‌باشند و این بهانه‌ای است تا دولت، همواره، از میان‌بردن رقبا و حفظ امنیت خود را بر هر توسعه و حرکتی، مقدم بدانند؛ در این مسیر، برخی دل در گرو پردازش و ارائه ایدئولوژی خاص خود می‌سپارند تا مردم را یکدست و آنان را حامی منافع خود سازند؛ برخی به اقدام‌های امنیتی و سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی برای نشان دادن قدرت خود دست می‌زنند؛ برخی خود را به کشورهای قدرتمند نزدیک می‌کنند تا با پشتوانه سیاسی، اقتصادی و نظامی یک ابرقدرت، بقا و امنیت خود را حفظ کنند؛^۱ برخی با تفکر رشد اقتصادی صرف بدون بازبودن فضای سیاسی، در ایجاد رفاه صوری برای مردم می‌کوشند و برخی نیز از هیچ‌یک از این راهکارها غفلت نمی‌کنند و همه را در دستورکار خود برای امنیت و بقای بیشتر قرار می‌دهند؛ این در حالی است که همه این راهکارها از عوامل شکل‌دهنده و پرورش‌دهنده مسئله‌ای است که در نهایت می‌تواند شورش، قیام و انحلال رژیم را در پی داشته‌باشد.

بر اساس آنچه در مدل «چرخه بسته کنش جمعی»، مطرح شد، می‌توان آن گونه‌های کنش را در جنبش‌های اعتراضی جهان عرب، به‌ویژه مصر مشاهده کرد. وجود ارزش‌های بقا در میان بیشتر شهروندان مصر از طرفی و امنیت‌خواهی^۲ رژیم مبارک از طرف دیگر، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری مسئله

۱. دولت‌های اقتدارگرای عرب با بهره‌گیری از پدیده اسلام‌هراسی موجود در غرب، چنین وانمود می‌کردند که برنده هرگونه انتخابات آزاد و گشایش سیاسی، اسلام‌گرایان خواهند بود که پس از رسیدن به قدرت به برپایی رژیم‌های دیکتاتوری ضد غربی اقدام خواهند کرد؛ بر اساس این استدلال، رژیم‌های یادشده توانستند با به‌دست آوردن پشتیبانی کشورهای غربی به استمرار حکومت‌های خود دست بزنند و از شرکت اسلام‌گرایان و سایر نیروها و جریان‌های آزادی‌خواه در انتخابات آزاد جلوگیری کنند (نک: احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶۶ تا ۲۷۱).

۲. امنیت‌خواهی رژیم به معنای وجود ارزش‌های بقا در آن است اما به دلیل عدم تسری سنجه‌های ارزش بقا در میان مردم به دولت، امنیت‌خواهی، واژه‌ای مناسب‌تر است.

آغازگر کنش در این کشور بود. تمامی دولت‌های اقتدارگرا و دیکتاتورهایی که به هر نحو به قدرت رسیده‌اند، با این عدم امنیت، روبه‌رو بوده، هستند؛ در کشورهای عربی نیز، جلوگیری رژیم از فعالیت‌های سازمان‌یافته احزاب مخالف که به‌طور عمده، جریان‌های اسلام‌گرا بودند، یکی از نشانه‌های بارز همین امنیت‌خواهی است. «بیشتر احزاب و جریان‌های سیاسی کشورهای عربی بر این هستند که احزاب و نخبگان حاکم، به دلیل نگرانی از دست‌دادن قدرت خود و به بهانه مشارکت احزاب اسلامی، تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف را سرکوب می‌کنند» (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

۳- فرایند کنش جمعی مصر

مصر در سال ۱۹۲۲ از تحت‌الحمایگی انگلیس خارج شد و در سال ۱۹۵۲، افسران آزاد از طریق کودتا قدرت را در دست گرفتند؛ مصر در این دوره توانست نوعی فضای باز دموکراتیکی را تجربه‌کند اما بر بنیادهای نامطمئن اجتماعی، مانند فقر، بی‌سوادی و شکاف شدید طبقاتی، استوار بود. با به قدرت رسیدن ناصر و ارائه ایدئولوژی ناسیونالیسم روند برقراری دموکراسی با وقفه روبه‌رو شد. پس از ناصر، انور سادات سعی کرد تا با فاصله‌گیری از میراث ناصر، مصر را در مسیری جدید به پیش ببرد؛ اما اقدام‌های بدون پشتوانه سادات، گاهی، شورش‌های خیابانی را در واکنش به آشفتگی‌های ناشی از اصلاحات اقتصادی و حذف یارانه‌هایی که بقای مردم را تهدید می‌کردند، در پی داشتند. اقدام‌های دموکراتیک و لیبرالی سادات، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و خصوصی‌سازی، همان‌گونه که نتایجی مثبت را در برداشتند، نتایجی بسیار تخریب‌کننده هم برجای گذاشتند به طوری که دموکراسی سادات در ناشیانه‌ترین حالت خود بود؛ این دوره دومین تلاش از بالا برای دموکراسی بود که با شکست منجر شد زیرا روند برقراری دموکراسی از سوی سادات، ناشی از نیاز او برای ایجاد هویت سیاسی مستقل و بقای آن و نیز بیرون آمدن از سایه سنگین جمال عبدالناصر بود. با روی کار آمدن مبارک، این دیدگاه که مصر در حال گذار به دموکراسی است، اعتباریافت زیرا مبارک در روندی قانونی، منظم و با رضایت ارتش، قدرت را با ظاهری آشتی‌جویانه در دست گرفت (اوتوای، ۱۳۸۶: ۴۱ تا ۶۴)؛ اما در دو دهه بعد، واقعیت به گونه‌ای دیگر شد که نمی‌توان آن را کشوری رو به دموکراسی معرفی کرد.

مبارک بدون آنکه بخواهد به اقتدارگرایی دوره ناصر بازگردد، از دگرگونی بیشتر جلوگیری کرد؛ این وضعیت را مارینا اتاوی، آغاز نوعی شبه‌اقتدارگرایی تثبیت‌شده در مصر می‌داند که تا پایان دهه

اول قرن ۲۱ ادامه داشت. شبه‌اقتدارگرایی از این جهت که نهادهایی دموکراتیک مانند مطبوعات، احزاب و انتخابات در دولت مبارک در خدمت اقتدارگرایی بودند. روی دیگر سکه، این بود که مبارک برای کسب امنیت و افزایش بقای خود، «قانون وضعیت اضطراری» را به مدت ۲۷ سال بر مردم مصر و گروه‌های سیاسی تحمیل کرد.

مصر با جمعیت ۸۰ میلیونی، میانگین سنی ۲۴ سال، بالا بودن میزان تحصیلات، نرخ بالای بیکاری و رشد کاذب اقتصادی^۱، آستن حواث و تغییرهایی ژرف بود. به‌رغم رشد بالای اقتصادی در سال‌های دوران مبارک، فساد، شکاف طبقاتی، توسعه ناموزون، بیکاری و تورم در این دوران به‌وضوح دیده می‌شد که درحقیقت، عوامل شکل‌گیری مسئله اولیه آغاز شورش بودند. از ابتدای قرن ۲۱، مصر همواره با اعتراض‌ها و جنبش‌های اجتماعی پراکنده و مقطعی درزمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، روبه‌رو بوده است. به اعتقاد حسام الحملای (۱۳۹۰)، روزنامه‌نگار و فعال سوسیالیسم مصری، انقلاب مصر، ده سال در حال تکوین بوده است. در سپتامبر ۲۰۰۰، پس از آغاز انتفاضه مردم فلسطین، مصری‌ها برای حمایت از آنان تجمع کردند که به‌سرعت به اعتراض ضد رژیم تبدیل شد و همچنین در مارس ۲۰۰۳ و پس از حمله آمریکا به عراق، هزاران نفر با پلیس، درگیر شدند و برای اولین بار، تصویر مبارک به‌آتش کشیده شد. اعتصاب‌های بزرگ کارگران در ۲۰۰۷ (که به باور سمیر امین (2011)، بزرگ‌ترین اعتصاب‌ها در پنجاه سال گذشته در قاره آفریقا بوده‌اند)، شورش‌های آوریل ۲۰۰۸ در اعتراض به قیمت نان، تشکیل گروه‌های اعتراضی دموکراتیک طبقه متوسط مانند کفایه و ۶ آوریل، ادامه اعتراض‌ها و اعتصاب‌های اقتصادی پراکنده در ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ (که شمار آنها تنها در سال ۲۰۱۰، حدود چهل مورد بوده است)، از دیگر عوامل و تلاش‌های مصریان برای بقا و عمیق شدن فرایند کنش جمعی آنها بوده‌اند.

براساس آماری که در سال ۲۰۰۵ گرفته شده است، خط فقر در مصر به‌ازای سرانه افراد در مناطق مختلف، متفاوت است. داده‌های بانک جهانی و وزارت توسعه و اقتصاد مصر، براساس مقایسه میان هزینه‌های واقعی و هزینه‌های مواد خوراکی مصرفی (با در نظر گرفتن ۲۴۷۰ کالری برای هر فرد) نشان می‌دهند، هر مصری که کمتر از ۹۹۵ پوند مصر در سال هزینه کرده است، بسیار فقیر محسوب می‌شود؛ آنهایی که کمتر از ۱۴۲۳ پوند مصر هزینه کرده‌اند، فقیر و افرادی که کمتر از ۱۸۵۳ پوند مصر هزینه کرده

۱ . رک به گزارش‌های منتشر شده از سوی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا؛ قابل دسترسی در:

اند، در مرز خط فقر قرار دارند. به‌طور کلی، ۴۴/۴ درصد جمعیت مصر در محدوده بسیار فقیر تا خط مرز فقر زندگی می‌کنند و ۲۱ درصد جمعیت این کشور در خط فقر به‌سرمی‌برند؛ این بدان معناست که در حدود ۱۴,۶ میلیون نفر، فقط می‌توانند مایحتاج روزانه و وسایل اولیه رفاه را تهیه‌کنند (سعیدی، ۱۳۹۰: ۵۰).

همه موارد گفته‌شده در بالا را می‌توان به‌عنوان زمینه‌ای برای انفجار مصر در کریسمس ۲۰۱۱ دانست؛ البته نباید از نظر دورداشت که فعالیت‌های گروه‌ها، به‌ویژه «اخوان‌المسلمین» در جهت اصلاح‌طلبی در دوران مبارک چشمگیر بود که سعی داشتند تا از طریق مبارزات انتخاباتی به‌صورت مسالمت‌آمیز و در چارچوب نظم حاکم، اصلاحاتی انجام‌دهند. اخوان‌المسلمین در دوره مبارک، خواستار برقراری اصلاحات بودند و مطالبه‌های اصلی آنها اصلاح قانون اساسی برای تغییر شیوه انتخاب رئیس‌جمهور، کاهش اختیارات رئیس‌جمهور، افزایش نقش مجلس، تغییر قانون انتخابات مجلس برای قطع دخالت دولت در برگزاری و نظارت بر انتخابات، آزادی فعالیت احزاب با حذف کمیته امور احزاب، لغو قانون حالت فوق‌العاده و فعالیت آزادانه مطبوعات و جلوگیری از تعطیلی روزنامه‌ها بودند (حسینی گلی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

از دیگر گروه‌ها می‌توان به «جنبش کفایه» اشاره کرد که در سال ۲۰۰۳ با هدف پرکردن خلأ سیاسی پس از مبارک، فعالیت خود را آغاز کرد (منصور، ۲۰۱۰). احزاب اصلاح‌گرای «الغد، الوفد، الجبهه و باشگاه قضات» از دیگر گروه‌های سازمان‌یافته برای انجام اصلاحات در مصر دوران مبارک بودند؛ البته در این میان می‌توان به رسانه‌های مستقل از جمله «تلویزیون ماهواره‌ای، کانال‌های مستقل و اینترنت به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی» اشاره کرد؛ این رسانه‌ها با عبور از خط قرمز دولت تا اندازه‌ای توانستند در افزایش آزادی بیان در کشور، موفق باشند؛ اما تلاش این اصلاح‌گرایان، نتوانست مبارک را از خواب بیدار کند و پیش از آنکه دیر شود، «قانون وضعیت اضطراری» را لغو و زندانیان سیاسی را آزاد کند و در جهت عدالت اجتماعی بکوشد؛ نتیجه، آنکه اقدام‌های اصلاح‌گرایانه، عاملی در جهت آگاهی هرچه بیشتر مردم از عوامل مسئله‌ساز بود و عدم انجام اقدام‌های یادشده از سوی مبارک به افزایش نارضایتی‌ها و درنهایت، آغاز شورش منجر شده بود.

انفجار بمبی در نزدیک کلیسای ارتدوکس قبطی‌ها در اسکندریه در آغازین روزهای سال ۲۰۱۱، قبطیان را به میدان‌التحریر کشاند که بی‌درنگ، دیگر مردم به آنها پیوستند (کاساگراندا، ۱۳۸۹: ۱۰۸)؛ این اعتراض‌ها ادامه‌داشتند تا اینکه قیام تونس به‌پیروزی رسید و این بهانه‌ای مناسب برای اوج‌گرفتن

اعتراض‌های مردم مصر بود. ۱۵ ژانویه مصریان در حمایت از مردم تونس در مقابل سفارت تونس به تظاهرات دست زدند؛ در ادامه، فعالان سیاسی مصر با انتشار بیانیه‌هایی از مردم درخواست کردند که در تظاهرات جمعه خشم شرکت کنند. نقطه عطف کنش مصر که مصریان، آن را آغاز انقلاب خود می‌دانند، تظاهرات ۲۵ ژانویه یا همان روز خشم بود؛ این تظاهرات به دعوت جنبش جوانان ۶ آوریل بود که ۸۷ هزار نفر در اینترنت برای شرکت در این تظاهرات، آمادگی خود را اعلام کردند و سپس الغد، الوفد و جمعیت ملی تغییر، همه دنباله‌رو این جنبش شدند (نبوی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). اخوان المسلمین به دلیل تجربه دهه‌های هشتاد و نود و دهه نخست قرن ۲۱ و ترس و هراس آنها از واکنش رژیم در سرکوب اعتراض‌ها و پیامدهای بعدی که اغلب با دستگیری، محاکمه و زندانی کردن فعالان اسلام‌گرا، همراه بود، با این تظاهرات مخالفت کرد (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶۷) اما درنهایت، به پیروی از اقدام جنبش ۶ آوریل روی آورد.

همه این موارد را باید شورش مردم مصر دانست که با دلایل عدم وحدت میان کارگزاران کنش و طیفی وسیع از خواسته‌های گاه‌متفاوت و متناقض بر عمق شورش می‌افزود؛ اما کنش‌گران، به‌خوبی درک کردند که باید بر حول محوری مشترک گردهم‌آیند تا بتوانند در مقابل رژیم ایستادگی کنند و این نقطه وحدت، بی‌تردید خلع رئیس‌جمهور مادام‌العمر، حسنی مبارک به‌عنوان مسئله اصلی کنش بود؛ پس توافق بر سر رفتن رئیس‌جمهور، عامل باهمبودی همه گروه‌ها شده، باعث شد که کنش جمعی صورت گرفته، از شورش بی‌هدف به قیام هدف‌دار تغییرشکل دهد؛ این مورد، درحقیقت، نشان‌دهنده این وجه از انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی است که هرچه شعارهای مردم، مشخص‌تر و جزئی‌تر شوند، پایه‌های حکومت، سست‌تر می‌شوند؛ برای نمونه، ممکن است در آغاز شورش، شعارها این‌گونه باشد: ما خواستار آزادی هستیم؛ ما خواستار کاهش قیمت‌ها هستیم؛ ما خواستار شغل هستیم یا شعارهایی مانند «دیکتاتوری، بد است؛ دموکراسی حکومتی مطلوب است؛ اما وقتی رفته‌رفته شعار «دیکتاتوری بد است»، به «مرگ بر دیکتاتور» تغییرکند و قلب حکومت و ایدئولوژی آن را هدف قراردهد، اعتراض، به شورش و قیام بدل می‌شود و پایه‌های حکومت را سست و ویران می‌کند؛ در آغاز کنش مصر نیز، محتوای شعارهای مردم، بیشتر اقتصادی بود؛ برای نمونه «حسنى حسنى حنى بيه كيلو اللحمه ب ۱۰۰ جنیه»^۱ «کفایه ۳۰ سنه فقر»^۲ اما رفته‌رفته، هم بر حجم شعارها افزوده شد و هم

۱. حسنى حسنى يك كيلو گوشت، ۱۰۰ پوند است.

۲. سی سال فقر کافی است.

مبارک در تیررس آماج این شعارها قرار گرفت؛ «ارحل یا مبارک»؛^۱ «خلی بلدنا تشوف النور»^۲ و «تمانیه ملیون یقولون لا للخنائن مبارک»^۳ از جمله شعارهای ضد مبارک بوده‌اند.

با گسترش اعتراض‌ها و اعلام بی‌طرفی ارتش در ۱ فوریه، دیگر به حضور مبارک، امیدی نبود. حمایت رسمی اواما از قیام مردم مصر، عاملی دیگر برای شکست حتمی مبارک بود که در ۱۱ فوریه استعفاداد و قدرت را به شورای نظامی واگذار کرد. ۱۱ فوریه را می‌توان روز پیروزی قیام مردم مصر دانست؛ قیامی که هدف آن، سرنگونی مبارک به‌عنوان مسئله‌ساز اصلی و نقطه وحدت همه کنش‌گران از جریان‌های گوناگون بود؛ اما این پیروزی، کنش جمعی مصریان را به مرحله‌ای دیگر وارد کرد و آن دوران برزخی نتیجه‌یابی قیام بود؛ این دوران برزخی از همان لحظه سقوط مبارک آغاز شد. دوران سهم‌خواهی‌ها و منازعات گروه‌های سیاسی و عمیق‌شدن مشکلات اقتصادی، سرنوشت مصر را به مسیری نامعلوم هدایت می‌کرد. اختلاف‌ها و چالش‌های گروه‌ها و جناح‌های سیاسی با خود و با شورای نظامی، خود را بیشتر نشان‌دادند. تلاش‌های شورای نظامی برای حفظ قدرت و تعویق انتخابات، تظاهرات گسترده مردم و سرکوب شدید آنان از سوی نیروهای امنیتی، تظاهرات میلیونی مردم در ماه آوریل با اسم‌های متعدد، «تسلیم قدرت»، «حمایت از انقلاب» و «اتحاد میان تمام گروه‌های سیاسی و انقلابی»، ترس سکولارها از قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین، ترس مسلمانان از قدرت‌گرفتن سکولارها، ترس هر دو از عدم نتیجه‌بخشی مطلوب قیام و کودتای شورای نظامی، از این موارد بوده‌اند که درنهایت، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، اخوان‌المسلمین، قدرت را به‌دست گرفتند و محمد مرسی، به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور منتخب مردم مصر، سوگند یاد کرد. با قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین در مصر و دردست‌گرفتن حکومت پس از هشتاد سال تلاش، واکنش‌هایی گوناگون، مطرح شدند.

با اعتراض گروه‌های سیاسی معارض با اخوان از طرفی، و امید به بهبود وضعیت مصر از طرف دیگر، شکل‌گیری انقلاب و جنبش اجتماعی بسیار محتمل به‌نظر می‌رسید اما دوره مرسی را می‌توان اوج دوره برزخی نتیجه‌یابی قیام دانست. هم‌عملکرد مرسی و اخوان‌المسلمین در این دوره

۱. مبارک برو.

۲. از کشور ما برو بیرون! بگذار نور بیاید.

۳. ۸۰ میلیون نفر به مبارک خائن «نه» می‌گویند.

یک‌ساله و هم مخالفت‌ها، رئیس‌جمهور را با دشواری‌هایی سهمگین روبه‌رو کردند. حزب جریان مردمی، حزب الغد، الثوره، حزب کنگره، حزب الدستور، حزب مصر قوی، حزب اصلاح و توسعه، حزب الوفد، حزب جنبش ملی مصر، حزب جوانان ۶ آوریل و حزب الکرامه از مخالفان مرسی بودند. نیروهای اجتماعی مستقل و توده‌های مردمی که همچنان در پی ارزش‌های بقا و گروه‌هایی که نیازمند به ابراز وجود بودند، خود، گویای وجود مخالفت‌های طیف‌های مختلف با مرسی و عدم وحدت بر سر خواسته‌ها بود؛ اما از طرف دیگر، اقدام‌های مرسی نیز این مخالفت‌ها را تشدید کردند. دوره یک‌ساله ریاست‌جمهوری مرسی از همان ابتدا شکننده بودن خود را نشان داد. در پیش‌گرفتن سیاست‌هایی شتاب‌زده و نادرست، مانند افزایش اختیارات قانونی خویش و تدوین قانون اساسی جدید مصر بر پایه تمایل‌های اخوان‌المسلمین و عدم توجه به مطالبات سایر گروه‌های سیاسی، در کنار سایر عواملی نظیر حادثه «پرت سعید» و احکام صادرشده پس از آن و تشدید مشکلات اقتصادی (شهرام‌نیا و نظیفی، ۱۳۹۱)، داده‌هایی بودند برای نتیجه‌یابی قیام مصر که آن را به سوی جنگ داخلی و عرصه کشاکش‌های سیاسی و فکری میان جناح‌بندی‌های سکولارها، اخوان‌المسلمین، سلفی‌ها، نظامی‌ها و حامیان اجتماعی آنها و در نهایت، کودتای ارتش مصر، ضد مرسی هدایت کردند و نتیجه، آنکه بازتولید مسئله و حتی پیدایش مسئله‌های جدیدتر موجد کنش در مصر، به روشنی قابل‌رؤیت‌اند که شاکله چرخه بسته کنش جمعی را در این کشور بهره‌مند از ارزش‌های بقا ترسیم می‌کند.

با توجه به مدل این نوشتار، کودتا و جنگ داخلی، نتیجه قیام مردم مصر بوده که به بازتولید مسئله منجر شده است. احتمال حمله خارجی به مصر، بسیار بعید و غیرمحتمل است اما احتمال شکل‌گیری یک انقلاب را شاید بتوان همچنان برای آینده مصر، متصور بود.

کوتاه سخن آنکه آنچه در کنش جمعی مصر رخ داد، بازتولید مسئله اولیه به انحای مختلف، تداوم ارزش‌های بقا به همراه از بین رفتن ساختارهای اقتصادی و آگاهی بیشتر از ارزش‌های ابراز وجود بدون شرایط ابراز آن بوده است. در مصر، اخوان‌المسلمین به‌عنوان هیئت حاکمه پس از انقلاب نتوانست الگوهای اقتصادی مطلوبی را به‌منظور حل مشکلات اقتصادی که مسئله‌ساز اصلی بودند، ارائه‌دهد که این از چنین واقعیتی، ناشی می‌شود که سازمان یادشده در طول حیات خودش، فاقد برنامه‌های اقتصادی کلان بوده است؛ این بی‌برنامگی، از طرفی و تلاش اخوان برای بقا در حکومت و تنگ‌نظری در اجرای مسئولیت‌های واگذارشده، نه تنها نتوانست اقتصاد دوران مبارک را حفظ کند بلکه از آن، عقب‌تر رفت و مصر را با فاجعه اقتصادی و مسائل زیرساختی، مانند کمبود شدید بنزین، کمبود برق،

کمبود کالای اساسی، ضعیف شدن بیش‌ازپیش صنعت گردشگری روبه‌روساخت. رخدادهای مصر، این حقیقت را نشان‌دادند که میزان ارزش‌های بقا نه تنها شهروندان بلکه نخبگان را نیز درگیر کرده بود. شرایط مصر به‌گونه‌ای رقم‌خورد که گروه‌های مختلف که به‌نوعی در انقلاب، درگیر بودند، بقای خود را در آینده سیاسی مصر با بحران، روبه‌رو دیده، زیست سیاسی خود را در معرض نابودی دیدند و همین عملی بود تا بقای سیاسی نخبگان و بقای اقتصادی شهروندان و در نتیجه، فراهم‌نبودن بستر ابراز وجود، فرجام‌کنش جمعی مصر را در سال‌های بعد، مبهم و آن را به‌صورت چرخه بسته تبدیل کرد، تازمانی که تغییر فرهنگی از ارزش‌های بقا به ارزش‌های ابراز وجود صورت‌بگیرد و این مرهون توسعه اقتصادی و اجتماعی مصر است که بی‌تردید باید در دستورکار همه گروه‌ها و جریان‌ها باشد.

نتیجه‌گیری

با کمک‌گرفتن از تغییر فرهنگی مورد نظر اینگلهارت و ولزل، می‌توان جوامع را به دو دسته «بهره‌مند از ارزش‌های بقا و بهره‌مند از ارزش‌های ابراز وجود» تقسیم‌بندی کرد که کنش جمعی در هریک از این دو دسته جوامع، تابعی از سنجه‌های تغییر فرهنگی همان جامعه است. در کشورهای بهره‌مند از ارزش‌های بقا که مورد توجه این نوشتار بودند، کنش جمعی به‌صورت فرایندی از کنش‌ها که در چرخه‌ای بسته و به‌صورت نظام‌مند با یکدیگر در ارتباط هستند، مدل‌پردازی شد و نمونه مصر، به‌عنوان مطالعه موردی، مورد بحث قرارگرفت؛ فرایند کنش در این کشورها همواره با یک مسئله آغاز می‌شود که در دوره‌هایی، افرادی در قالب گروه‌ها و حزب‌های مختلف، به‌ویژه اسلام‌گرایی برای اصلاح رژیم می‌کوشیدند اما با عدم موفقیت این اصلاحات و جنبش‌های اجتماعی مقطعی، جامعه با شورش روبه‌رو می‌شود؛ شورش کور که جز بیان اعتراض هدفی ندارد؛ اما رفته‌رفته، این شورش به قیام هدف‌دار تبدیل می‌شود. سقوط مبارک در مصر، نشان‌دهنده پیروزی قیام مردم مصر بود اما دوران برزخی نتیجه‌یابی قیام و ریاست‌جمهوری محمد مرسی که به دلیل عدم تغییر فرهنگی مطلوب، توانایی حل‌کردن مسئله و مشکل اولیه ایجاد کنش را نداشت و همان‌گونه‌که انتظار می‌رفت، جنگ داخلی و کودتا ضد رئیس‌جمهور منتخب، نتیجه قیام مردم مصر بود و به دلیل عدم تغییر فرهنگی، کنش جمعی به‌صورت چرخه‌ای بسته رخ‌نمایی کرد.

منابع

منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)؛ جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- اوتاوی، مارینا (۱۳۸۶)؛ گذار به دموکراسی یا شبه‌اقتدارگرایی؛ برگردان سعید میرترابی؛ تهران: نشر قومس.
- اونیل، پاتریک (۱۳۸۵)؛ مبانی سیاست تطبیقی؛ برگردان سعید میرترابی؛ تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)؛ انقلاب و بسیج سیاسی؛ چ ۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی گلی، اسماعیل (۱۳۸۴)؛ «اصلاحات در مصر»، خاورمیانه ۵: ویژه اصلاحات در خاورمیانه؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: ص ۱۵۷ تا ۱۹۳.
- سعیدی، شیوا (۱۳۹۰)؛ «ریشه‌های اقتصادی قیام مصر»، ماهنامه بازار بین‌الملل؛ سال سوم، ش 11.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود و نازنین نظیفی (۱۳۹۱)؛ «مصر؛ از اعتراض تا انقلاب نیمه‌تمام»، همایش دو سال پس از انقلاب 52 ژانویه: درس‌ها و دستاوردها؛ تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه و انجمن علوم سیاسی ایران.
- کاساگراندا، روی (۱۳۸۹)؛ «انقلاب پان‌عرب»، ماهنامه مهرنامه؛ برگردان شادی آذری؛ سال اول، ش ۹، ص ۱۰۸ تا ۱۱۱.
- کوهن، آلون استانفورد (۱۳۹۲)؛ تئوری‌های انقلاب؛ برگردان علیرضا طیب؛ چ ۲۱، تهران: نشر قومس.
- گلدستون، جک (۱۳۸۷)؛ مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها؛ برگردان محمدتقی دلفروز؛ چ ۲، تهران: کویر.
- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۹)؛ «بهار دموکراتیک عربی»، ماهنامه مهرنامه؛ سال اول، ش ۹، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸.

منابع انگلیسی

- Abrel, David, (1966), *The peyote Religion Among the Navaho*, Chicago, Aldine Press.
- Adorno, T. and Hotkheimer, M. (1969), *Dialectic of Enlightenment*, New York, Seabury Press.
- Amin ,Samir(2011)," 2011: An Arab Springtime?" *monthlyreview*, Volume 63, Issue 05 (October)
- Blattman, Christopher & Edward Miguel(2010), "Civil War", *Journal of Economic Literature*, No. 48:1,pp.3-57.
- Blumer ,Herbert, (1951),"Collective Behavior," in A. M. Lee, ed., *Principles of Sociology*, New York, Barnes & Noble, pp. 67-121.
- Collier, Paul & Anke Hoeffler(2007), "Civil War" in T.Sandler & K.Hartley(ed), *the Handbook of Defense Economics*, Elsevier:North Holland Publishing Co,V.2,pp.711-740
- Della porta,Donatella and Mario diani(2006 (1999)), *social movement: in introduction* ,second edition, Blackwell publishers.
- Durkheim Émile,(1997 (1893)),*The division of labor in society*, Translated by W. D. Halls, University of California Press.
- Gamson, William,(1990(1975), *The Strategy of Social Protest*, Belmont, CA:Wadsworth.
- Giddens, Anthony, (2009 (1982)), *Sociology*, 6th Edition, Revised and updated with Philip W. Sutton,Cambridge, Polity Press.
- Huntington, s,p(1991), *The Third Wave:Democratization in the late twentieth century*. University of Oklahama Press.
- Inglehart, Ronald & Christian Wlzel,.(2005) *Modernization, cultural change and democracy: the human, development sequence*, Cambridge university press.
- Jones, Eric L. (1985) *The European Miracle: Environments, Economies and Geopolities in the History of Europe and Asia* (3rd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

- Maslow, Abraham (1987 (1954)), Motivation and Personality. 3rd edition. New York:Harper and Row.
- Neveu, E, (2002), Sociologie des mouvements sociaux, Paris, La Découverte.
- Park, R.E., Burgess, E.W. (1924). Introduction to the Science of Sociology. Chicago: Univ. of Chicago Press.
- Sambanis,Nicholas(2004), "What Is Civil War? Conceptual and Empirical Complexities of an Operational Definition Authors" ,The Journal of Conflict Resolution, Vol. 48, No. 6, pp. 814-858.
- Small, Melvin, & J. David Singer,(1982), Resort to arms:International and civil war, 1816-1980, Beverly Hills,CA:Sage.
- Tarrow,Sidney,(1994),Power in Movement,Social Movement, Collective Action and Politics, Cambridge, Cambridge University Press.
- Tilly , charles, (1984), “social movements and national politics”, in Wright, C. and Harding,s. (eds), Statemaking and social movement, Ann Arbor, university Michigan prss.
- Tilly , charles, (2004), Social Movements, 1768-2004 , Paradigm Publishers.
- Tonnies, Ferdinand(1995 (1887), community and association, Translated by C.Loomis,London, Routledge and Kegan Paul, pp.13-29.

منابع الکترونیکی

- حملاوی، حسام (۱۳۹۰)؛ در
<http://www.wpiran.org/fa/articles/83-1390-04-09-20-30-13/1202-1390-05-22-21-23-09.html>
- منصور، شریف (۲۰۱۰)؛ «انقلاب فیسبوکی، کفایه، مبارزه برای دموکراسی و حکومت خوب در مصر»، مرکز بین المللی مبارزه بدون خشونت؛ در:
<http://nonviolent-conflict.org/index.php/movements-and-campaigns/nonviolent-conflict-summaries/1368>

Cultural Change Approach and Constructed Model of Closed-loop Collective Action in the Society with Survival Values: A Case Study in Egypt

Athari, S.H. ^{1*}
Hosseini Davarani, S.A. ²

Received on: 08/06/2014
Accepted on: 02/01/2015

Abstract

One of the approaches to community development has been theorized that by Inglehart and Wlze are Cultural Change from survival values to self-expression values .Based on the theory of cultural change, societies can divided into two categories of “countries with survival value” and “countries with self-expression values”. The authors argue that collective action in any society Dependent on cultural change and values. Hence the collective action in countries with survival values different from other countries. Theoretical and conceptual conflicts and challenges very much around collective action, and there is not same views about some popular event .We aim to provide a constructed closed loop models of collective action for the survival of societies that have been studied in Egypt as a case study. Our aim in this study are the survey the Egypt as a different country from other arab country.

Keywords: Cultural change approach, Closed-loop collective action, Survival Values, Egypt.

1* . Associate professor of political science, Ferdowsi University of Mashhad.

(Corresponding Author: athari@um.ac.ir)

2 . M.A. in studies of Middle East and Northern Africa, University of Tehran.